

Political Economy of Development and Democracy in Turkey during Turgut Ozal (1983-1993)

Vahid Zolfaghari, PhD in Comparative Politics, Postdoctoral Researcher in Comparative Politics, University of Munich, Munich, Germany

Received: 10/09/2021

Acceptance: 24/11/2021

Abstract

The experience of political and economic transformation in Turkey during Ozal's rule was due to economic and political liberalization. Accordingly, understanding the relationship between economic prosperity and political development in this period is the driving force to the Turkish experience in recent years. The study of such a relationship becomes even more important with the beginning of Ozal's premiership in 1983, when economic development emerged as the "Turkish miracle" and political development as the "pro-democratic wave". Historically, Turkey has witnessed two stages in the development process during the 1924-1993. Thus, with the domination of left-wing parties and ideas, especially the People's Republican Party, during the 1924-1983, economic growth and development in Turkey was unbalanced. Despite a multi-party system alongside military governments during this period, Turkey has not experienced lasting economic and political stability. But under Ozal's administration, in addition to relatively stable economic growth, Turkey witnessed the promotion of democratic standards and relative political stability.

In fact, Turkey experienced three republican governments in the twentieth century, during which the government was divided four

times between dictatorial systems and democracy. Thus, the rule of Generals and dictatorships (1924-1950), the quasi-democratic government (1950-1960), the rule of Generals and the military (1960-1983), and the establishment of a democratic government (1983-1993) were the dominant political order. In parallel with this political arrangement, economic growth and development in Turkey has been also shocked. Thus, despite the independence war and the problems resulting from the collapse of the Ottoman Empire (1938-1924), the economic trend in Turkey, with the exception of the Great Depression (1930-1933), was somewhat balanced. But during the reign of Ismet Inonu (1938) until the intervention of military forces in politics (1960), Turkey has witnessed an economic catastrophe. After the return of troops to the barracks during 1963-1973, Turkey experienced relative economic growth for eleven years. However, the rise of the era of instability and terror (1980-1974) brought the Turkish economy to the brink of crisis. Finally, the rise of Ozal to power in the 1980s brought a period of economic prosperity to Turkey.

By analyzing the trend of development in Turkey during the Ozal's era, it will be clear that economic and political development was stable. In this period, Kenan Evren as president and Ozal as prime minister were the main actors in Turkish politics until 1989. But Ozal's presidency in 1989, however, coincided with the beginning of the Third Republic in Turkey. Studying Ozal's administration shows double simultaneous stages of "political-economic development with economic priority and economic pragmatism (1989-1989)" and "political-economic development with the priority of democracy and political reformism (1989-1993)". The end of seven different periods of rule, from the collapse of the Ottoman Empire and the beginning of the republic to the transition to an elected government and democracy

in the Ozal era, can once again reflect the relationship between economic and political growth and development. During the Ozal era, the trend of economic indicators was upward. This trend followed the implementation of strategic policies of economic stabilization, the employment of extroverted logic, and developmental foreign policy. Moreover, the Turkish economy has emerged from its precarious and fragile position and experienced stability. Furthermore, political development was accompanied with the same trend in this period. So, Not only the freedom of the media and press increased, but political parties were encouraged to operate more freely and competitively. The parliamentary system emerged from a priori dysfunction, and a growing civil society emerged as well. Hence, by paying considerable attention to the Turkish development, the main question is what is the relationship between economic prosperity and political development of Turkey during the 1983-1993?

The main idea of the current paper is that economic growth has been relied on the relative progress of the indicators of democratization and political development. Turkey's experience of economic and political development shows that economic development without democracy has been fragile and unstable. Seventy Years of development in Turkey (1993-1924) shows that although authoritarian military rule suppressed dissent and political obstruction, and elected government, despite political instability and economic crises, laid the groundwork for a relative economic rise before the reign of Turgut Ozal, But the fragility and instability of this process made it more harmful than beneficial for Turkey.

Finally, despite the short period of Ozal's rule (1993-1993) compared to previous periods, the trend of economic growth and development during the Turgut Ozal era was not only progressive and stable, but also the stability of its economic development was higher than the previous periods.

اقتصاد سیاسی توسعه و دموکراسی در ترکیه در دوران تورگوت اوزال (۱۹۸۳-۱۹۹۳)

مقاله پژوهشی

وحید ذوالفقاری، دکترای تخصصی سیاست تطبیقی، پژوهشگر دوره پسادکتری سیاست تطبیقی دانشگاه مونیخ، مونیخ، آلمان

پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۳

دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۹

صص: ۸۹-۶۲

چکیده

تجربه چرخش سیاسی و اقتصادی ترکیه در دوران زمامداری اوزال، برایندی از آزادسازی اقتصادی و سیاسی بود. برگرفته از این تحول، فهم نسبت توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی در این دوره، پیشران درک تجربه ترکیه در سال‌های اخیر است. مطالعه چنین نسبتی با آغاز نخست‌وزیری اوزال در سال ۱۹۸۳ اهمیت بیشتری می‌یابد که توسعه اقتصادی به‌عنوان «معجزه ترکی» و توسعه سیاسی به‌عنوان «دموکراسی خواهی» ظهور یافت. روند توسعه ترکیه در شش دهه حکمرانی نظامیان و غیرنظامیان از زمان تکوین جمهوری در سال ۱۹۲۴ تا اوایل دهه ۱۹۸۰ به همراه رشد و توسعه به نسبت پایدار در دوران اوزال، نسبت میان توسعه اقتصادی و سیاسی در این زمان را دوچندان نیازمند تحلیل می‌کند. از این‌رو، این پرسش مطرح می‌شود که چه نسبتی بین رشد و توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی ترکیه در سال‌های ۱۹۸۳ تا ۱۹۹۳ وجود دارد؟ ایده اصلی مقاله این است که عمل‌گرایی اقتصادی، سیاست درهای باز و استخدام سیاست خارجی توسعه‌گرا و اصلاح‌گرایی سیاسی و تشویق فرهنگ سیاسی مشارکتی، سبب اجرای آیین نو عثمانی‌گرای اوزالیستی و احیای موقعیت (فرا)منطقه‌ای ترکیه شد. بنابر یافته پژوهش، شکنندگی توسعه اقتصادی بدون توسعه سیاسی در

جمهوری اول و دوم و ناپایداری توسعه سیاسی بدون توسعه اقتصادی نشان می‌دهد که تنها با برقراری توازن نسبی توسعه‌ای بین اقتصاد و سیاست، ترکیه شاهد رشد و ثبات پایدار در دوران اوزال بود.

کلیدواژه‌ها: ترکیه، تورگوت اوزال، توسعه سیاسی، حکومت انتخابی، عمل‌گرایی اقتصادی.

مقدمه

ترکیه مانند کشوری در حال رشد و توسعه اقتصادی و سیاسی در دوران زمامداری تورگوت اوزال، شناسه‌ها و ویژگی‌هایی دارد که آن را قابل تأمل و بررسی می‌کند. از دیدگاه داخلی، ترکیه در سال‌های ۱۹۸۳ تا ۱۹۹۳، کشوری با جمعیت ۵۰ میلیونی و درآمد سرانه بیش از ۴ هزار دلاری، دارای همگرایی و یکپارچگی فرهنگی و بازار داخلی به نسبت گسترده و صادرکننده محصولات کشاورزی، صنعتی و خدماتی بود. این کشور از دیدگاه منطقه‌ای به عنوان شاهراه ارتباطی بین اروپا، آسیا و آفریقا، همچنین محل تلاقی تمدن غرب و شرق و دارای رانت‌های ژئوپلیتیکی و استراتژیکی بود که ضمن تأمین منافع سیاسی و نظامی ترکیه، آن را به عضویت پیمان‌های مختلف منطقه‌ای درآورد. از منظر بین‌المللی، ترکیه پنجمین کشور پرجمعیت عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی^۱ با داشتن مقام هفدهم از بین کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، به عنوان یکی از قدرت‌های اقتصادی در حال ظهور بین‌المللی جلوه کرد. از زمان فروپاشی امپراتوری عثمانی تا قدرت‌یابی اوزال (۱۹۲۴-۱۹۸۳)، ترکیه روند رشد و توسعه پرنوسانی را پشت‌سر گذاشت. با تغییر نوع رژیم سیاسی از امپراتوری به جمهوری تا ظهور اوزال، پشتوانه اقتصادی و الگوی اصلی صنعتی ترکیه مبتنی بر منطق جایگزینی واردات بود. ناکامی این منطق اقتصادی سبب شد توسعه و صنعتی شدن ترکیه به ویژه در عصر پسا جنگ دوم جهانی آغاز شود. با وجود این، تسلط اندیشه‌های اقتصادی چپ در ترکیه تا دهه ۱۹۸۰ مانع اصلی رشد و توسعه متناسب با ظرفیت ترکیه بود. اما الگوگیری از منطق عمل‌گرایی اقتصادی در دهه ۱۹۸۰، رشد و توسعه اقتصادی را برای ترکیه به ارمغان آورد.

از دیدگاه روندپژوهی، ترکیه در سال‌های ۱۹۲۴ تا ۱۹۹۳ دو مرحله در فرایند توسعه را گذرانده است. به این صورت که با سلطه احزاب و اندیشه‌های چپ به ویژه

1. Organization for Economic Co-operation and Development (OECD)

حزب جمهوری خواه خلق در سال‌های ۱۹۲۴ تا ۱۹۸۳، توسعه اقتصادی در ترکیه ناموزون بود. با وجود نظام چندحزبی در کنار دولت‌های نظامی در این دوره، ترکیه ثبات اقتصادی و سیاسی پایدار، ترکیه شاهد ارتقای آموزه‌های دموکراتیک و ثبات سیاسی نسبی بود. در خوانشی دقیق‌تر، ترکیه سه حکومت جمهوری^۱ را در قرن بیستم تجربه کرد که در این دوران، حکومت چهار بار بین نظام‌های دیکتاتوری و دموکراسی دست‌به‌دست شد. به این ترتیب که حکومت ژنرال‌ها و دیکتاتوری (۱۹۲۴-۱۹۵۰)، حکومت شبه‌دموکراتیک (۱۹۵۰-۱۹۶۰)، حکومت ژنرال‌ها و نظامیان (۱۹۶۰-۱۹۸۳) و عصر استقرار حکومت دموکراتیک (۱۹۸۳-۱۹۹۳)، نظام سیاسی غالب بر ترکیه بود. به موازات این‌گونه چینش سیاسی، توسعه اقتصادی در ترکیه هم دستخوش تلاطم شد. به این شکل که با وجود جنگ استقلال‌خواهی و مشکلات حاصل از فروپاشی امپراتوری عثمانی (۱۹۲۴-۱۹۳۸)، روند اقتصادی ترکیه به استثنای دوران رکود بزرگ (۱۹۳۰-۱۹۳۳) تا حدودی متوازن بود. اما دوران زمامداری عصمت اینونو (۱۹۳۸) تا مداخله نظامیان در سیاست (۱۹۶۰)، ترکیه شاهد فاجعه اقتصادی بود. با بازگشت نظامیان به پادگان‌ها در سال‌های ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۳، ترکیه به مدت یازده سال رشد اقتصادی نسبی داشت. حال آنکه ظهور عصر بی‌ثباتی و ترور (۱۹۷۴-۱۹۸۰)، اقتصاد ترکیه را به بحران کشاند. سرانجام قدرت‌یابی اوزال در دهه ۱۹۸۰، دورانی از شکوفایی و رونق اقتصادی را برای ترکیه به همراه آورد.

با بررسی روند توسعه‌گرایی ترکیه در عصر اوزال، آشکار می‌شود که توسعه اقتصادی و سیاسی روند پایداری داشت. در دوران زمامداری اوزال، کنان اورن^۲ به‌عنوان رئیس‌جمهور و اوزال به‌عنوان نخست‌وزیر تا سال ۱۹۸۹ بازیگران اصلی سیاست بودند. به‌دست آوردن پست ریاست‌جمهوری توسط اوزال در سال ۱۹۸۹، هم‌زمان با آغاز جمهوری سوم در ترکیه بود. دقت نظر در دوران اوزال، نشانه‌ای از تجربه دو دوره توسعه سیاسی اقتصادی با اولویت اقتصاد و عمل‌گرایی اقتصادی (۱۹۸۳-۱۹۸۹) و توسعه سیاسی اقتصادی با اولویت دموکراسی و اصلاح‌گرایی سیاسی (۱۹۸۹-۱۹۹۳) دارد.

پایان هفت دوره حکمرانی مختلف از زمان فروپاشی امپراتوری عثمانی و آغاز

۱. جمهوری اول (۱۹۲۴-۱۹۶۰)، جمهوری دوم (۱۹۶۰-۱۹۸۹)، جمهوری سوم (۱۹۸۰ تا به امروز).

2. Kenan Evren

جمهوری تا گذار به حکومت انتخابی و دموکراسی در عصر اوزال، بار دیگر نسبت میان توسعه اقتصادی و سیاسی را تأمل برانگیز می‌کند. در دوران اوزال، روند شاخص‌های اقتصادی صعودی بود. این سیر صعودی در پی کاربست سیاست‌های راهبردی تثبیت اقتصادی، استخدام منطق برون‌گرایی و سیاست‌خارجی توسعه‌گرا روی داد (Steckler & Altman, 2011: 8-9). اقتصاد ترکیه از وضعیت ناپایدار و شکننده پیشینی خارج شد و مسیر پایداری را تجربه کرد. توسعه سیاسی هم در این دوران با رشد مناسبی همراه شد؛ به گونه‌ای که نه تنها آزادی رسانه‌ها و مطبوعات افزایش یافت، بلکه احزاب سیاسی به فعالیت آزادانه‌تر و رقابتی تشویق شدند. نظام پارلمانی هم از کج‌کارکردی پیشین درآمد و جامعه مدنی بالنده‌ای ظهور کرد.

با تأمل در روند رشد و توسعه ترکیه، این پرسش‌ها مطرح است که چه نسبتی بین توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی این کشور در سال‌های ۱۹۸۳ تا ۱۹۹۳ وجود دارد؟ به بیانی، پایداری و شکنندگی رشد و توسعه اقتصادی در نسبت‌سنجی با سطح توسعه سیاسی چگونه است؟ آیا در ترکیه دوران اوزال، رشد اقتصادی بدون توسعه سیاسی نشانه ثبات است یا برعکس، هم‌زمانی و هم‌افزایی توسعه سیاسی و اقتصادی بیانگر بالندگی و پایداری اقتصاد سیاسی توسعه و دموکراسی است؟ در پاسخ این پرسش‌ها این فرضیه مطرح می‌شود که در این دوره، بهبود و پایداری توسعه اقتصادی، به پیشرفت نسبی شاخص‌های دموکراتیک‌سازی و توسعه سیاسی مشروط بوده است. برای آزمون فرضیه، از روش هم‌سنجی و مقایسه بهره می‌بریم؛ بدین معنا که چگونگی دو متغیر توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی، در قالب سنجش افزایش و کاهش این دو را با یکدیگر مقایسه می‌کنیم تا نشان دهیم که چگونه ناموزونی و نامتناسب بودن یکی با دیگری، ناپایداری و شکنندگی طرف دیگر را در پی داشته است.

۳. ادبیات پژوهش

فهم و تحلیل وضعیت ترکیه در قرن بیستم به‌ویژه دوران تورگوت اوزال نیازمند توجه به وجوه مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است. با توجه به اینکه از زمان آغاز جمهوری در سال ۱۹۲۴ تا عصر پیشااوزالی، اقتصاد و سیاست ترکیه اُفت‌وخیزهای بسیاری داشت، ثبات نسبی این کشور در دوران تورگوت اوزال، دوچندان نیازمند تحلیل است. در تبیین این وضعیت، برخی مطالعات با رویکرد اقتصادی، بر این گزاره تأکید

دارند که توسعه نسبی ترکیه در دوران اوزال زاینده توسعه اقتصادی حدود ۱۰ درصدی است که بستر آماده‌ای برای ثبات سیاسی این کشور به وجود آورده است (Oniz, 1978-173; Atli, 2011: 118-115; 2004). بنابر این دسته مطالعات، برنامه‌های عمل‌گرایانه اقتصادی اوزال به‌ویژه توسعه صادرات‌محور، خصوصی‌سازی، اقتصاد بازاری، تلاش برای پیوند تجاری با کشورهای پیشرفته و بازنندیشی در سیاست‌های توسعه‌ای، با خارج‌کردن ترکیه از رکود برای ترکیه رشد اقتصادی به ارمغان آورده است. در مقابل، گروه دیگری از مطالعات با تأکید بر رهیافت سیاسی، بر این گزاره استوارند که تشویق جامعه به مشارکت سیاسی، بسترسازی برای رشد سیاست حزبی، برگزاری انتخابات شبه‌رقابتی و توسل به آموزه‌های دموکراتیک، ضمن آنکه بستری برای توسعه سیاسی به وجود آورد، انگیزه‌ای برای تولیدکنندگان داخلی و سرمایه‌گذاران خارجی برای سرمایه‌گذاری در اقتصاد ترکیه ایجاد کرد (Ozbudum, 2013: 40-78).

در این مقاله با رویکردی هم‌افزاینده، باور داریم که ثبات ترکیه در دوران اوزال، نتیجه رشد اقتصادی و توسعه سیاسی نسبی است. نوآوری ما در این پژوهش در مقایسه با ادبیات موجود هم، همین نسبت‌سنجی دو عرصه توسعه با تحلیل تاریخی است. به این صورت که بررسی نسبت دو حوزه سیاسی و اقتصادی در مورد ترکیه در دوران اوزال، نشان می‌دهد که تقویت یا تضعیف یک حوزه، تأثیر مشابهی بر حوزه دیگر برجای گذاشت.

چارچوب نظری

گستره معنایی توسعه و کثرت مفهومی آن سبب می‌شود تا در شمار مفاهیم چندوجهی و مناقشه‌برانگیز قرار بگیرد. از این‌رو، در حالی که نظریه‌پردازان دولت توسعه‌گرا، حضور دولت قدرتمند و با قدرت اجرایی قوی را به‌مثابه پیش‌شرط گذار به توسعه می‌دانند، حامیان ایده حکمرانی خوب بر ضرورت بهبود کیفیت حکومت‌ورزی و تقویت اعتماد میان ملت‌دولت تأکید می‌کنند. با وجود تفسیرها و روایت‌های بسیار، توسعه به‌مثابه اصلی‌ترین هدف زیستی جوامع شناخته می‌شود. در این پیوند، عده‌ای با تأکید بر توسعه اقتصادی، دولت را بازیگر اصلی در این مسیر می‌پندارند (Leftwich, 1994: 369-370) و عده‌ای هم بر حضور نیروهای مختلف اجتماعی و کاربرد خرد جمعی در مسیر توسعه‌گرایی تأکید

می‌کنند (Chambers, 2005: 23-33). با درنگ در این دو رهیافت کلان درباره توسعه، مشخص می‌شود که فهم وضعیت توسعه جوامع مختلف، نیازمند شناخت سیاست‌گذاران اصلی برنامه‌های توسعه است. به بیانی، صاحبان اصلی قدرت کیستند و ابزارهای کاربست قدرت در دستان چه کسانی است؟ در پاسخ به این پرسش، عده‌ای با خوانشی نخبه‌گرا، نخبگان و گروه کوچکی از بازیگران را کارگردانان اصلی برنامه‌های توسعه می‌دانند، عده‌ای هم با تفسیر مارکسیستی، مالکان ابزارهای تولیدی را صاحبان اصلی قدرت می‌شناسند. در این میان، برخی هم با تفسیری روزآمدتر، بر این باورند که قدرت سیاست‌گذاری و تدوین برنامه‌های توسعه فقط در انحصار اقلیت خاصی نیست، بلکه گروه‌های رقیب و نیروهای اجتماعی نوظهور هم در این صحنه نقش دارند (Chhotray and Stoker, 2009: 42-74).

با دقت در شناسه‌های دو گفتمان «دولت‌های توسعه‌گرا» و «حکمرانی خوب» پیداست که آموزه‌های توسعه‌ای آن‌ها نه تنها هیچ تضادی با یکدیگر ندارند، بلکه دولت‌های توسعه‌گرا و حکمرانی خوب در پیوند متقابل قرار دارند. به این معنا که دولت توسعه‌گرا پیش‌نیاز حکمرانی خوب است و حکمرانی خوب هم بستر مناسبی برای ظهور دولت‌های توسعه‌گرا به وجود می‌آورد. از منظر تاریخی، مسئله توسعه در کشورهای مختلف به‌ویژه جهان سوم با فروپاشی کمونیسم و تلاش غرب برای صدور احکام توسعه به این کشورها سبب بازتعریف مسئله توسعه شده است. بنابر این تحول، حکمرانی خوب در گزارش بانک جهانی به مدیریت هوشمندانه توسعه تفسیر شده است که با مسئولیت‌پذیری، قانون‌گرایی، شفافیت و آگاهی‌بخشی شناخته می‌شود (World Bank, 1992: 1-6; UNDP, 2014: 2). پس توسعه، نتیجه حضور نخبگان توسعه‌گرایی است که با الهام از آموزه‌ها و احکام حکمرانی خوب، علاوه بر بهبود امنیت اقتصادی و وضعیت مادی جامعه، سطح رضایت و اعتماد عمومی را هم افزایش می‌دهند. دولت قدرتمند و کارآمد، طراح اصلی برنامه‌های توسعه شناخته می‌شود که در فرایند تدوین سیاست‌ها، از خرد جمعی هم بهره می‌گیرد.

روند توسعه و دموکراسی در ترکیه

چندین تحول مهم، مسیر توسعه اقتصادی و سیاسی ترکیه را دگرگون کرد: جنگ استقلال (۱۹۱۹-۱۹۲۲)، فروپاشی امپراتوری عثمانی (۱۹۲۳)، تشکیل جمهوری اول (۱۹۲۴)،

مداخله نظامیان (۱۹۲۴، ۱۹۳۹، ۱۹۶۰، ۱۹۷۱، ۱۹۸۰)، فروپاشی شبه‌دموکراسی (۱۹۶۰)، شکل‌گیری جمهوری دوم (۱۹۶۰)، گسترش آیین دولت‌محوری (۱۹۲۴-۱۹۸۰)، روی‌کارآمدن اوزال (۱۹۸۳)، گذار به رژیم دموکراتیک (۱۹۸۳-۱۹۹۳) و تکوین جمهوری سوم ترکیه (۱۹۸۹) (Hic, 2009: 2-120). این تحولات چرخشگاه تاریخ ترکیه هستند که بر جهت‌گیری توسعه اقتصادی و سیاسی آن تأثیر بسزایی داشته‌اند. تجربه توسعه اقتصادی و سیاسی ترکیه حاکی است که توسعه اقتصادی بدون دموکراسی، شکننده و ناپایدار بوده است. روند رشد و توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی ترکیه، پیش از اوزال و دوران زمامداریش و نسبت‌سنجی آن‌ها را برای آزمودن فرضیه بررسی می‌کنیم.

توسعه و دموکراسی در ترکیه پیش از تورگوت اوزال

روند رشد و توسعه اقتصادی

بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی و گذار به عصر پساخلافت، ترکیه با نظام سیاسی سکولار مأنوس شد. هویت‌جویی دولایه، مبتنی بر آموزه‌های خلیفگی و سکولاریستی، نوع ساختار سیاسی ترکیه را تحلیل‌پذیر می‌کند. آغاز قرن بیستم و هم‌زمانی پایان مناقشه نظام کهن با ظهور اندیشه‌های جدید در ترکیه منجر به صف‌آرایی وارثان امپراتوری عثمانی و خلیفگی و افسران جمهوری خواه شد. این نوع رویارویی سبب نمایش ترکیه به‌عنوان کشوری نامتعادل و سرشار از شکاف‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شد. ایده صنعتی‌سازی و توسعه اقتصادی به‌عنوان راهبرد رسمی حکومتی در عصر مصطفی کمال آتاتورک (۱۹۲۴-۱۹۳۸) بود. نظم اقتصادی پلکانی و بوروکراسی دولتی به‌عنوان پشتوانه اصلی این الگو در سال‌های ۱۹۲۴ تا ۱۹۸۰ به رشد شتابنده و نامستمر، رکود، بحران اقتصادی، افزایش تورم و قیمت‌ها منجر شده است (Metin, 2013: 1).

به گواه تاریخ، نظام سیاسی ترکیه در دوران جمهوری اول و دوم و پیش از قدرت‌گیری اوزال را می‌توان به دو دوره «جنگ اول جهانی تا پایان جنگ دوم جهانی» و «دوران پسا‌جنگ دوم جهانی» جدا کرد. در دوران آتاتورک به‌عنوان بازیگر اصلی صحنه سیاست ترکیه در دو جنگ، الگوی اقتصادی ترکیه دولتی بود. ضعف اقتصاد صنعتی در این دوره سبب شد تا کارخانه‌های محدودی محصولات اولیه تولید

کنند. وجود قانون کاپیتولاسیون در این دوره هم سبب شد نیروهای خارجی هم در این دوران کنترل برخی صنایع را در اختیار داشته باشند. جنگ استقلال‌خواهی هم بر ناکارآمدی اقتصادی ترکیه افزود. به غیر از سال‌های ۱۹۳۵ تا ۱۹۳۹ که ترکیه رشد اقتصادی ۶ درصدی را تجربه کرد، نه‌تنها در دوران جنگ اول و دوم جهانی، بلکه در عصر پساجنگ دوم جهانی هم ترکیه با چالش‌های اقتصادی فزاینده‌ای مواجه بود.

گسترش صنایع و افزایش بی‌رویه واردات در اواخر دهه ۱۹۷۰، موجب تشدید ناموازنه پرداخت‌ها شد. کاهش ارزش پول ملی ترکیه و استخدام راهبرد ریاضت اقتصادی متناسب با آموزه‌های صندوق بین‌المللی پول سبب ریزش تقاضای کالاهای خارجی شد. نبود اصلاحات ساختاری جدی سبب کاهش حساب جاری مستمر و افزایش استقراض خارجی ترکیه شد؛ به‌گونه‌ای که رشد بی‌وقفه بدهی خارجی ترکیه تا دهه ۱۹۸۰ به ۱۶،۲ بیلیون دلار رسید که یک‌چهارم تولید ناخالص داخلی ترکیه بود. اواخر دهه ۱۹۷۰ بدترین دوران اقتصادی ترکیه از زمان فروپاشی امپراتوری عثمانی بود. ناکامی در کنترل قیمت نفت در سال‌های ۱۹۷۳ و ۱۹۷۴ سبب رشد کسری بودجه در ترکیه شد. اما این کسری با وام‌های کوتاه‌مدت و استقراض خارجی جبران شد. در این وضعیت، در سال ۱۹۷۹ نه‌تنها بیکاری به ۱۵ درصد رسید، بلکه تورم سه‌رقمی موجب ناتوانی دولت از بازپرداخت سود وام‌های خارجی شد (Nilgun, 1990: 23-47).

استخدام آیین دولت‌گرایی و تبدیل دولت به‌عنوان تولیدکننده و سرمایه‌گذار اصلی بخش شهری نه‌تنها سبب ناکامی ترکیه در گذار از اقتصاد روستایی کشاورزی به شهری صنعتی شد، بلکه منجر به انحصار قدرت اقتصادی سیاسی در گروه کوچکی از نخبگان حکومتی شد. تداوم این سیاست تا دهه ۱۹۷۰، ضمن افزایش بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی، سبب درونی‌شدن فرایند صنعتی‌سازی شده است. اما نبود تجربه صنعتی‌سازی و طبقه تجاری سازمان‌یافته سبب ناکامی این فرایند در ترکیه شد (Pamuk, 2007: 298). از زمان تشکیل جمهوری در سال ۱۹۲۴ تا اواخر دهه ۱۹۷۰، رشد اقتصادی ترکیه مستمر و پایدار نبود. با وجود ناپایداری اقتصادی، رشد اقتصادی ناگهانی ترکیه در سال‌های ۱۹۲۳ تا ۱۹۳۰ در دوران آتاتورک سبب رشد دوره کوتاهی از آزادسازی نسبی اقتصادی شد. این نوع رونق اقتصادی در جدول ۱ مشخص است.

جدول ۱: مهمترین شاخصهای اقتصادی ترکیه در دوران گذار اقتصادی (۱۹۲۳-۱۹۳۰)

ردیف	شاخص های اقتصادی	میزان نرخ متوسط سالها
۱	نرخ رشد اقتصادی	۹،۴ درصد
۲	تولید ناخالص ملی	۲۱،۲۷۴ میلیون دلار
۳	رشد درآمد سرانه حاصل از جی ان پی	۱،۲ درصد
۴	سرانه تولید ناخالص داخلی	۷۱۰ دلار
۵	سهم کشاورزی (درصدی از جی ان پی)	۵۳ درصد
۶	سهم صنعت (درصدی از جی ان پی)	۹،۱۲ درصد
۷	سهم خدمات (درصدی از جی ان پی)	۸،۳۴ درصد

Source: SIS, 1996: 398; Pamuk, 2007: 267

در سالهای آزادسازی اقتصادی نسبی (۱۹۲۳-۱۹۳۰)، شاخص های اقتصادی ایجابی شامل تولید ناخالص داخلی، سهم صنعت، خدمات، کشاورزی، رشد اقتصادی و تولید ناخالص داخلی با رشد حیرت انگیزی مواجهه شد. به این ترتیب که نرخ رشد اقتصادی به بیش از ۹ درصد افزایش یافت. نرخ رشد درآمد سرانه حاصل از تولید ناخالص ملی، از ۲ درصد عبور کرد. سهم بخش های کشاورزی، صنعت و خدمات به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی به ترتیب به ۵۳ درصد، ۱۲،۹ درصد و ۳۴،۸ درصد افزایش یافت. دولت گرایی راهبرد اصلی اقتصادی با طرح نوسازی سلسله مراتبی و تلاش برای تشکیل دولتی سکولار، تلاشی برای صنعتی سازی، غربی سازی و سکولار سازی بوده است (Tok, 2010: 169).

برگرفته از این الگوی اقتصادی، آثار جنگ دوم جهانی بر ترکیه سبب افزایش نرخ تورم و کاهش تولید ناخالص داخلی شد. آزادسازی نسبی سیاسی و اقتصادی در دهه ۱۹۵۰ و تشویق سرمایه گذاری خصوصی با گسترش قلمروی مداخله دولت و تکیه بر منطق محافظه کاری ناکام ماند. تشدید فضای سرکوب سیاسی در اوایل دهه ۱۹۶۰ سبب کاهش سرمایه گذاری عمومی، بی ثباتی اقتصادی و کاهش سرمایه گذاری خصوصی شد. اما با بازگشت نظامیان به پادگان ها و برگزاری انتخابات و رونق آموزه های شبه دموکراتیک از نیمه دهه ۱۹۶۰ تا نیمه اول دهه ۱۹۷۰، اقتصاد ترکیه

شاهد رونق نسبی شد؛ به طوری که نرخ رشد تولید ناخالص ملی از ۲،۷ درصد در اوایل دهه ۱۹۶۰ به بیش از ۶ درصد در نیمه دوم همان دهه و اوایل دهه ۱۹۷۰ رسید. درآمد سرانه منفی حاصل از تولید ناخالص ملی (منفی ۰،۱ درصد) در اوایل دهه ۱۹۶۰ به بیش از ۳ درصد تا اوایل دهه ۱۹۷۰ رسید (Hic, 2009: 62).

با قدرت‌گیری نظامیان در دهه ۱۹۷۰ و رشد قیمت جهانی نفت در سال‌های ۱۹۷۴ و ۱۹۷۵، نه تنها سهم واردات از صادرات بیشتر شد، بلکه کاهش نرخ رشد تولید ناخالص ملی منفی ۲،۳ درصدی، درآمد سرانه منفی ۴،۴ درصدی حاصل از تولید ناخالص ملی، بحران توازن پرداخت‌ها، کاهش ارزش پول ملی، کسری حساب جاری، تورم سه‌رقمی، بیکاری ۱۵ درصدی و ناتوانی در بازپرداخت سود وام‌های خارجی به شاخص‌های اصلی اقتصاد ترکیه در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ تبدیل شد (SIS, 1996: 408). دولت‌گرایی گسترده و اقتصاد دستوری و متمرکز سبب بی‌ثباتی در فرایند توسعه‌گرایی در ترکیه در سال‌های ۱۹۲۴ تا ۱۹۸۰ شده است. نبود دولت توسعه‌گرا، ضعف توسعه سیاسی پایدار و شکنندگی ژئوپلیتیکی سبب ناکامی اقتصادی ترکیه شد. رونق نسبی اقتصاد در این دوران ۵۶ ساله، نتیجه استقراض خارجی و وام‌های کوتاه‌مدت بود. اما در بلندمدت سبب هم‌افزایی بحران‌های اقتصادی و سیاسی شده است.

مطالعه اقتصاد سیاسی ترکیه، ناپایداری توسعه اقتصادی در دوران نظام تک‌حزبی در دهه‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۴۰ را نشان می‌دهد. توسعه سیاسی نسبی از نیمه دوم دهه ۱۹۴۰ تا اوایل دهه ۱۹۷۰ بدون رشد شاخص‌های اقتصادی شکننده بود. بحران‌های دهه ۱۹۷۰ به‌ویژه تکانه‌های نفتی در سال‌های ۱۹۷۳ و ۱۹۷۴ سبب اختلال در جریان سرمایه‌گذاری خارجی شد. استقراض خارجی به‌عنوان راهکاری برای بازپرداخت سود وام‌ها و بهینه‌سازی اقتصادی، بحران شدیدی در موازنه پرداخت‌ها به وجود آورد. به‌کارگرفتن سیاست‌های جان‌سپاری، واردات، سلب مالکیت از مالکان بزرگ و کاهش ارزش پول ملی نسبت به دلار، سبب رشد تورم و اختلال در جریان رشد و توسعه اقتصادی شد (Sener, 2005: 6-8). در این وضعیت، اقتصاد دولتی با تشدید وابستگی کارآفرینان به دولت و بوروکراسی، رفتارهای رانتی‌ری در اقتصاد را گسترش داد. شدت چنین بحران‌هایی در دهه ۱۹۷۰ در ترکیه تا حدی پیش رفت که دوره «رکود اقتصادی» نام گرفت. این‌گونه شاخص‌های اقتصادی را در جدول ۲ می‌بینیم.

جدول ۲: مهمترین شاخص‌های اقتصادی ترکیه در دوران پیش از اوزال

شاخص‌های اقتصادی	دهه ۱۹۳۰	دهه ۱۹۴۰	دهه ۱۹۵۰	دهه ۱۹۶۰	دهه ۱۹۷۰
نرخ رشد جی‌ان‌پی	۱۲٫۹ درصد	۳۷٫۶ درصد	۶۷٫۲ درصد	۱۴٫۶ درصد	۲۷٫۴ درصد
نرخ رشد سرانه حاصل از جی‌ان‌پی	۱٫۲ درصد	۵٫۰ درصد	۳۲٫۳ درصد	۲۶٫۳ درصد	۹٫۱ درصد
افزایش قیمت ^۱	۲٫۵۰ درصد	۴۱٫۹ درصد	۳۷٫۵ درصد	۸٫۳۴ درصد
نرخ رشد جمعیت	۲٫۱ درصد	۷٫۱ درصد	۱۶٫۲ درصد	۳٫۲ درصد	۶۲٫۴ درصد

Source: Hic, 2009: 1-110

وضعیت اقتصادی ترکیه پیش از ظهور اوزال با تورم شدید، رشد بیکاری، فرسایش سرمایه‌های عمومی و نوسانات مالی داخلی، گسترش بدهی عمومی، بودجه‌های حمایتی مشروط و ساختار ناکارآمد شناخته می‌شد. تأمل در آمارهای جدول ۲ نشان از همبستگی مثبت بین توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی دارد. به این ترتیب که بحران‌های اقتصادی، زمینه‌ساز ساخت سیاسی اقتدارگرا و غیردموکراتیک و اصلاح‌گرایی سیاسی، سبب رشد اقتصادی شد. بنابراین راهبرد جان‌شینی واردات و آیین دولت‌گرایی به همراه حاکمیت نظام تک‌حزبی یا چندحزبی ناپایدار، سبب رونق اقتصادی کوتاه‌مدت شده است، اما ناپایداری آن موجب تشدید بحران و ناکامی اقتصادی شد.

توسعه سیاسی در دوران پیش از تورگوت اوزال

توسعه سیاسی در ترکیه از زمان فروپاشی امپراتوری عثمانی تا پیش از قدرت‌یابی اوزال به چند مرحله تقسیم می‌شود: مرحله اول هم‌زمان با زوال امپراتوری عثمانی روی داد. روشنفکران عثمانی با طرح بحث درباره شکل و محتوای اصلاحات مدرن آموزشی، قضایی و تسلیحاتی برای کاهش اقتدار نهادها تلاش زیادی کردند. در حالی که برگرفته از اصلاحات دوران تنظیمات، تلاش برای یکپارچه‌سازی ملت‌دولت و توسعه بوروکراتیک از بالا منجر به تغییر نگرش‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در ترکیه شد، شیوه تکوین رژیم سکولار و ملی‌گرا به هسته اصلی سیاست‌ورزی

۱. در سال‌های ۱۹۷۸، ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰، میزان افزایش قیمت‌ها به ترتیب به ۴،۴۷ و ۷۱،۲ و ۹،۹۴ درصد رسیده است.

در دوران جمهوری تبدیل شد. دولت برای پیشبرد این هدف به مثابه مرحله دوم توسعه سیاسی به تشکیل بوروکراسی ایدئولوژیک برای حفظ استقلال خود از ملت و نیروهای مختلف سیاسی اجتماعی داخلی و خارجی برای ایجاد دولتی همگن (ترک) و مدرن (سکولار) اقدام کرد. همچنین ارتش به عنوان پاسدار آموزه‌های کمالیستی، به حافظ ملت و مسئول اصلی نوسازی کشور تبدیل شد.

عضویت ترکیه در ناتو و تأمین مطالبات امنیتی این کشور در جنگ سرد و تشکیل نظام چندحزبی، سومین مرحله از توسعه سیاسی ترکیه را شکل داد. اما ضعف پایگاه اجتماعی حزب جمهوری خلق، سبب شد دفاع از رژیم کمالیستی به اولویت نیروی نظامی در نظام چندحزبی تبدیل شود (Arbay, 2020: 20-21). چنین مسئله‌ای موجب تداوم شکاف بین نهادهای انتخابی و غیرانتخابی شد. در این وضعیت، فعالیت آزادانه احزاب و برگزاری انتخابات رقابتی تا حدی میسر بود که منجر به تغییر رژیم نشود. هر اندازه نظام چندحزبی سبب تقویت دموکراسی در ترکیه می‌شد، شرایط جنگ سرد موجب افزایش اقتدار نیروهای نظامی شد. این وضعیت بستری برای حاکمیت دورگه در ترکیه به وجود آورد. نظام چندحزبی، تدوین قانون اساسی سال ۱۹۶۱ با گرایش‌های لیبرالی و قطبی شدن ایدئولوژیک جامعه در سال ۱۹۷۹ منجر به تعمیق شکاف ملت دولت شد. در خوانشی تطبیقی، توسعه سیاسی در ترکیه تا پیش از قدرت‌یابی اوزال به دو دوره تقسیم پذیر است:

الف) دوره حکومت تک‌حزبی و اقتدارگرا: این مرحله شامل دوران زمامداری کمال آتاتورک و عصمت پاشا (۱۹۲۴-۱۹۴۶) می‌شود که هیچ نوع فرصت‌کنشگری اجتماعی فراهم نبود. ضعف نظام حزبی سبب منع فعالیت نیروهای سیاسی (به استثنای حزب جمهوری خواه خلق) و حاشیه‌رانی آن‌ها شد. همچنین بنا بر قانون ۳ ژوئن ۱۹۲۵، جنبش‌های اجتماعی، کنش‌ورزی سیاسی و برپایی تظاهرات اغلب سرکوب می‌شدند.^۱ منع آزادی مدنی و جلوگیری از فعالیت سیاسی شهروندان زیر پوشش تأمین امنیت ملی توجیه می‌شد. مناسبات بین نیروهای نظامی و سیاسیون مبتنی بر الگوی تمامیت‌خواهانه بود؛ به این معنا که نیروهای نظامی و سیاسی ضمن حمایت از یکدیگر، سرمایه و پشتوانه حمایتی یکدیگر تلقی می‌شدند

۱. مصداق بارز سرکوب جنبش‌ها، جنبش «سیخ» در ۷ فوریه ۱۹۲۵ بوده است که به سرعت برچیده شد و رهبران آن اعدام شدند.

(Knudsen, 2005: 11). سرانجام کاربرد گسترده سیاست مشت آهنین موجب جلوگیری از فعالیت اتحادیه‌ها، انجمن‌ها و اصناف شد. سانسور شدید رسانه‌ها و مطبوعات آزاد موجب شد رسانه‌ها اغلب به منبع قدرت و تلاش برای تأمین مشروعیت بین‌المللی و مقبولیت داخلی رژیم تبدیل شوند (Bilgin, 2008: 609).
 ب) عصر رژیم چندحزبی و بی‌ثباتی سیاسی: انقلاب دموکراتیک مصطفی عصمت اینونو^۱ در اواخر دهه ۱۹۴۰ و اوایل دهه ۱۹۵۰، به جز دوره یک‌ساله مداخله نظامیان (۱۹۶۰-۱۹۶۱) تا اواخر دهه ۱۹۷۰ تداوم یافت. الهام‌گرفتن ترکیه از رژیم اقتصادی لیبرال و دموکراسی چندحزبی در دوران زمامداری اینونو و رشد مخالفت‌های سیاسی و اقتصادی سبب شد در سخنرانی ۱۹ مه ۱۹۴۵، اینونو بر تلاش جدی برای گذار به سوی دموکراسی تأکید کند (Hic, 2009: 16-17). در این وضعیت، بازگشت نظامیان به پادگان‌ها و عضویت ترکیه در ناتو سبب تشویق سرمایه‌گذاری خصوصی در این کشور شد. گرچه اصلاح‌گرایی سیاسی گاهی با سرکوب شدید نظامی مانند کشتار سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۶۱ مختل شد، برگزاری انتخابات پانزدهم نوامبر ۱۹۶۱، تأثیرات مثبتی بر اقتصاد ترکیه برجای گذاشت. اما شکنندگی کابینه ائتلافی پس از انتخابات ۱۴ اکتبر ۱۹۷۳، رشد تندروی سیاسی و تشدید سیاست مشت آهنین منجر به ناپایداری دموکراسی چندحزبی و زمینه‌ساز کودتای نظامی در ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰ شد. با وجود شکنندگی فرایند اصلاح‌گرایی سیاسی، ظهور جامعه مدنی، گذار از نظام تک‌حزبی، بسترسازی برای فعالیت نیروها و احزاب سیاسی مختلف و تکوین طبقه متوسط در دوران پیش‌رانی نیروهای نظامی، بسترهای لازم را برای گذار به سوی دموکراسی و رونق اقتصادی فراهم کرد.

توسعه اقتصادی و سیاسی در دوره تورگوت اوزال

تجربه تحولات سیاسی و اقتصادی در دوران زمامداری اوزال (۱۹۸۳-۱۹۹۳) سبب تغییر منطق مناسباتی دولت، بازار و جامعه شد. به این معنا که تحولات پسا جنگ سرد، فروپاشی اتحاد شوروی و گذار به موج سوم دموکراسی خواهی، ضمن تأثیرگذاری بر روند توسعه در ترکیه، منجر به هم‌افزایی اصلاحات اقتصادی لیبرالی و فرایندهای دموکراتیک شد. الهام‌گرفتن اوزال از رشد شتابنده جهانی شدن و افزایش

1. Mustafa İsmet İnönü

وابستگی اقتصادی بین الملل موجب تحول بنیادی در ساخت سیاسی و اقتصادی و طبقات اجتماعی و آموزه‌های فرهنگی شد (Aydin, 2005: 1). رشد جنبش‌های دموکراسی خواه و اقبال بیشتر نخبگان سیاسی به آموزه‌های دموکراتیک و به کارگرفتن سیاست اقتصادی عمل‌گرا سبب ظهور و بالندگی طبقه متوسط در این دوره شد. به بیانی، حاشیه‌رانی و حذف ناآزادی‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مانند کاهش فقر و ظلم، محرومیت اجتماعی، غفلت از امنیت اقتصادی و رفاهی جامعه و تدریج سیاسی، بستر مناسبی برای توسعه در دوران اوزال به وجود آورد. تعامل با نظام سیاسی اقتصادی بین الملل برای تأمین منافع ملی و کسب فرصت‌های اقتصادی، سرمایه‌گذاری زیربنایی، مانع‌زدایی از فعالیت بخش خصوصی، تشویق مشارکت اجتماعی، نهادسازی، تضمین امنیت سرمایه‌گذاری و رقابتی‌سازی فعالیت‌های اقتصادی سبب توازن در توسعه سیاسی و اقتصادی در این دوران شد.

روند رشد و توسعه اقتصادی در دوران اوزال

برگزاری انتخابات سال ۱۹۸۳ و انتخاب تورگوت اوزال به‌عنوان نخست‌وزیر، مقدمه رشد و توسعه اقتصادی برآورد می‌شود، اما واقعیت این است که چنین روندی سه سال زودتر، با کودتای نظامی ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰ توسط کنان اورن آغاز شد که واکنشی به بی‌ثباتی سیاسی دولت‌های عدنان مندرس^۱ و سلیمان دمیرل^۲ و سرکوب تدریجی سیاسی و تلاشی برای بازسازی اقتصادی و سیاسی ترکیه برای گذار به سوی نظم دموکراتیک بود (Selami & Eray, 2012: 103; Toussaint, 2020: 1-2). سرکوب تدریجی سیاسی و تروریسم، بازسازی اقتصادی و ثبات سیاسی، اعلام قانون اساسی جدید، تلاش برای تثبیت نظام سیاسی، بازدارندگی در برابر رشد بی‌ثباتی و ناآرامی‌های سیاسی اقتصادی و استقرار دموکراسی مدنی بر بنیاد نظام کمالیستی، اهداف اصلی کودتای سپتامبر ۱۹۸۰ بوده‌اند.

کودتای سپتامبر ۱۹۸۰ با فرصت‌سازی برای توسعه‌گرایی اوزال در سیاست داخلی و خارجی، با ممنوعیت فعالیت سیاست‌مدارانی مانند مندرس، اسویت و اربکان و حذف و حاشیه‌رانی رقبای سیاسی اوزال، او را به‌عنوان سزار اقتصادی ترکیه شناسانده است. همکاری اوزال با نیروهای نظامی، ضمن مشروعیت‌بخشی به آموزه‌های ایدئولوژیک او، فرصتی برای به حاشیه‌راندن تدریجی نظامیان از صحنه سیاست و

1. Adnan Menderes
2. Suleyman Demirel

تمرکز بر چالش‌ها و مشکلات ترکیه فراهم کرد (Hine, 1996: 146). انتصاب اوزال به‌عنوان مشاور اقتصادی دولت اولوسو^۱ و تصویب برنامه‌های اقتصادی عمل‌گرایانه در ۲۴ ژانویه ۱۹۸۰ سبب تبدیل اوزال به مهم‌ترین و خلاق‌ترین شخصیت سیاسی ترکیه معاصر بعد از آتاتورک شد. این برنامه‌های اقتصادی ضمن چرخش الگوی توسعه ترکیه و تغییر شاخص‌های اقتصادی، مقدمه گذار به آزادسازی و عمل‌گرایی اقتصادی و سیاسی در عصر اوزال شد. در جدول ۳، برخی از شاخص‌های اقتصادی ترکیه در سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۳ آمده است.

جدول ۳: شاخص‌های اقتصادی ترکیه در سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۳

سال	افزایش قیمت	نرخ رشد جی‌ان‌پی	نرخ رشد جمعیت	نرخ رشد درآمد سرانه حاصل از جی‌ان‌پی
۱۹۷۸	۴/۴۷ درصد	۴/۱ درصد	۲/۲ درصد	۰/۸- درصد
۱۹۷۹	۲/۷۱ درصد	۰/۷- درصد	۲/۲ درصد	۹/۲- درصد
۱۹۸۰	۹/۹۴ درصد	۳/۲- درصد	۱/۲ درصد	۴/۴- درصد
۱۹۸۱	۴/۴۲ درصد	۳/۵ درصد	۲/۲ درصد	۱/۳ درصد
۱۹۸۲	۲/۲۸ درصد	۷/۳ درصد	۲/۲ درصد	۵/۱ درصد
۱۹۸۳	۲/۲۶ درصد	۶/۴ درصد	۳/۲ درصد	۳/۲ درصد

Source: SIS, 1996: 408-410

شاخص‌های اقتصادی ترکیه در سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۳ نشان می‌دهد که قیمت‌ها نصف شده و نرخ رشد تولید ناخالص ملی به تقریب چهار برابر شده است. چنین روندی در حالی پیش رفت که نرخ رشد جمعیت به تقریب ثابت ماند. نرخ رشد درآمد سرانه حاصل از تولید ناخالص ملی چندبرابر شد. بنابراین با قدرت‌گیری نظامیان اصلاح‌طلب در سال ۱۹۸۰ و برکناری حکومت ائتلافی عدنان مندرس و سلیمان دمیرل و به‌کارگرفتن راهبرد صادرات‌محور، برون‌گرایی و آزادسازی اقتصادی توسط اوزال به‌عنوان مشاور و بعدها در مقام وزیر اقتصاد دولت کودتا، شاخص‌های اقتصادی ترکیه با دورشدن از رکود و بحران، به دوره‌ای از رشد و توسعه

اقتصادی گذار کرد.

کودتای سپتامبر ۱۹۸۰ و طرح آیین آزادسازی اقتصادی ضمن تضمین نخست‌وزیری اوزال، سبب سازماندهی زیربنای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی متمایزی شد که مبنای آموزه‌های دموکراتیک درآمد. تورگوت اوزال در رأس حزب مام میهن، با اثرپذیری از پارادایم نولیبرالیسم دهه ۱۹۸۰، دیدگاه‌های اقتصادی‌اش را طرح و اجرا کرد. او با تشویق سرمایه‌گذاری خارجی، اجرای سیاست اقتصاد بازار و تشویق صادرات برای ساماندهی به اوضاع اقتصادی آشفته ترکیه تلاش زیادی کرد (Vicini, 2020: 103). با قدرت‌یابی اوزال، جمهوری خواهی، ملی‌گرایی، پوپولیسم، سکولاریسم، اصلاح‌گرایی و دولت‌گرایی به‌مثابه منطق اصلی مدیریتی ترکیه به‌سوی ملی‌گرایی، محافظه‌کاری، عدالت اجتماعی و اقتصاد بازار گذار کرد (Kalaycioglu, 2002: 46). اولین اثر چنین تحولی، بازیابی اعتماد ملی از دست‌رفته ترکیه بود. اوزال با شعار «بازگشت به ترکیه بزرگ»، نه تنها دست به تغییر بنیادین ساختارهای اقتصادی و اجتماعی زد، بلکه با گرفتن قدرت از بوروکراسی‌های دولتی و سرمایه‌داران استانبولی، بستری برای مشارکت نیروهای حاشیه‌ای، روستاییان و کارگران به عرصه اقتصادی فراهم کرد. خصوصی‌سازی و واگذاری اقتصادی ضمن رشد بسیج منابع، سبب افزایش شهرنشینی تا حدود ۷۵ درصد شد (Laciner, 2009: 200-201).

فرسایش تدریجی دیوان‌سالاری نظامی و غیرنظامی، قدرت‌گیری طبقه جدید در کنار صاحبان صنایع در دوره اوزال، ضمن خلق فرصت‌های جدید اقتصادی، تحولی شگرف در ساختار طبقاتی و اقتصادی به‌وجود آورد. این‌گونه تحول بزرگ شامل تغییر اساسی در قانون، آزادسازی واردات و صادرات، حفظ ارزش پول ملی در مبادلات ارزی و کاربرد نرخ مبادله آزاد در نظام ارزی بود (Alessandari, 2010: 40). راهبرد صادرات‌محور و بازبینی در طرح‌های توسعه با آزادسازی نرخ سود، تمرکززدایی، خصوصی‌سازی، کاهش هزینه‌های دولتی، به‌کارگرفتن رژیم مبادلات خارجی لیبرال و گسترش تجارت خارجی سبب تحول اقتصادی ترکیه شد. درس‌آموزی از تجارب موفق کشورهای آمریکای لاتین مانند آرژانتین و مکزیک و حاشیه‌رانی نسبی نخبگان دولت‌گرا کمک شایانی به پیشبرد اصلاحات اقتصادی و خصوصی‌سازی در عصر اوزال کرد.

این‌گونه تحولات اقتصادی با افزایش قدرت چانه‌زنی ترکیه در مذاکره برای

پیوستن به اتحادیه اروپا، نه تنها شریک‌های بین‌المللی این کشور را گسترش داد، بلکه وابستگی اقتصادی آن را هم کاهش داد. در این پیوند، امضای پیمان همکاری اقتصادی دریای سیاه^۱ با کشورهای برآمده از فروپاشی اتحاد شوروی در ۲۵ ژوئن ۱۹۹۲، فرصتی برای سرمایه‌گذاری جدید و انتخابی برای تثبیت راهبرد صادرات‌محور بود (Landlau, 1995: 203). تکمیل طرح اتحاد منطقه‌ای با محوریت همکاری‌های اقتصادی فرهنگی به مثابه پشتوانه اصلی چنین سازمانی بود. این سامانه اتحاد منطقه‌ای علاوه بر امتیازهای اقتصادی، به یک نهاد سیاسی برای گسترش شریک‌های بین‌المللی ترکیه تبدیل شد. هم‌سو با چنین راهبردی، اوزال با طرح جدید «ساخت-اجرا-انتقال»^۲ تلاش بیشتری برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی و پیشبرد طرح‌های زیربنایی کرد. این طرح جدید موجب بی‌نیازی به حمایت‌های مالی دولت در جریان جذب سرمایه‌گذاری خارجی شد. در واقع، هم‌افزایی توسعه‌ای، چندجانبه‌گرایی اقتصادی و مصالحه‌جویی تعامل‌گرا در دوران اوزال سبب تقویت روابط اقتصادی با آمریکا، منطقه منا، آسیای مرکزی و قفقاز و کشورهای حوزه دریای سیاه شد.

از دیدگاه برخی صاحب‌نظران، بین‌المللی‌شدن اقتصاد ترکیه در دوران اوزال ناشی از سرمایه‌گسترده، دولت و ساختار سیاسی، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول بود که بازیگران اصلی اقتصاد بازاری ترکیه بودند (Sener, 2005: 10; Alagoz, 2021). اصل وابستگی متقابل اقتصادی به ابزار کاربردی برای حل و فصل کشمکش‌های منطقه‌ای و اعتمادسازی و همچنین انتخاب منطقی برای افزایش صادرات و استمرار تحول نولیبرالی تبدیل شد. با وجود مقاومت حامیان راهبرد دولت‌گرا، اوزال به پشتوانه اصلی وابستگی متقابل کوشید تا همکاری با کشورهای خاورمیانه، بالکان، آسیای مرکزی و دریای سیاه را تعمیق بخشد (Kirschi, 2005: 352).

منطق اصلی سیاست درهای باز و عمل‌گرایی اقتصادی، ساماندهی به اقتصاد ورشکسته ترکیه و ارتقای سطح استاندارد زیستی جامعه بود. اوزال با درک ظرفیت ترکیه برای رهبری اقتصادی منطقه، در تلاش برای افزایش قدرت و جایگاه این کشور در عرصه بین‌المللی بود. فروپاشی اتحاد شوروی و ظهور کشورهای مختلف، فرصت بی‌بدیلی برای اوزال در راستای افزایش صادرات‌محور و تقویت همکاری‌های

1. Black Sea Economic Co-optation
2. Build- Operate- Transfer

اقتصادی فراهم کرد. در این پیوند، اصلاح نظام مالیاتی، تشویق سرمایه‌گذاری خصوصی، تلاش برای حفظ ارزش پول ملی، افتتاح مبادلات منعطف، نظارت بر عرضه پول و اعتبارات، حذف یارانه‌ها و آزادسازی قیمت‌ها، تغییرات بنیادینی در ترکیه به وجود آورد که در جدول ۴ می‌بینیم.

جدول ۴: مهم‌ترین شاخص‌های اقتصادی ترکیه در دوران اوزال (۱۹۹۳-۱۹۸۳)

ردیف	شاخص‌های اقتصادی	نرخ متوسط سالیانه
۱	نرخ رشد اقتصادی	۰۶/۵ درصد
۲	واردات	۴۵۲/۱۴ میلیون دلار
۳	صادرات	۸۱۱/۹ میلیون دلار
۴	سرمایه‌گذاری خارجی	۳۷۵/۵۰۵ میلیون دلار
۵	نرخ رشد جی‌اِن‌پی	۱۱/۵ درصد
۶	نرخ رشد درآمد سرانه	۸۵/۲ درصد
۷	درآمد سرانه	۴۰۲۰
۸	نرخ رشد جی‌دی‌پی	۵/۲ درصد

Source: Alper and Onis, 2001: 13; Pamuk, 2007: 267

شاخص‌های اقتصادی در دوران اوزال نشان می‌دهد که نرخ رشد اقتصادی بالای ۵ درصد، رشد تولید ناخالص داخلی و ملی، افزایش درآمد سرانه و میزان سرمایه‌گذاری خارجی موجب تحول در اقتصاد ترکیه شده است. اوزال با تشویق سرمایه‌گذاری خارجی، اجرای سیاست اقتصادی بازاری و تشویق صادرات توانست به اوضاع اقتصادی ترکیه سامان دهد. آزادسازی و عمل‌گرایی اقتصادی و سیاست درهای باز منجر به مهار تورم، افزایش رشد اقتصادی، رشد صادرات، کاهش کسری پرداخت‌ها، کاربرد پس‌اندازهای مردم در فعالیت‌های اقتصادی پربازده، تأسیس شرکت‌های صادراتی و تأمین امنیت سرمایه خارجی شده است (Karadag, 2010: 14). این‌گونه تحولات شگرف اقتصادی سبب شد تا سیاست‌های اقتصادی اوزال در چارچوب آیین نوعثمانیسم تفسیر شود. واگذاری اقتصاد به بخش خصوصی و کوچک‌سازی دولت، نشانه ظهور نوعی جمهوری اقتصادی در ترکیه بود که بنا به گفته اوزال به‌عنوان «عصر فردیت،

آزادی‌ها و فرصت‌ها» تلقی می‌شد (Selami & Eray, 2012: 104).

اوزال با چنین نگرشی، رقابتی‌شدن اقتصاد بین‌الملل را فرصتی برای ترکیه برآورد کرد. بنابر این ذهنیت، در بیشتر مسافرت‌های خارجی، بازرگانان با او همراهی می‌کردند. به این ترتیب، رشد اقتصاد صادرات‌محور، ظهور بورژوازی آناتولیایی و تحدید سرمایه‌داری استانبولی و بازرگرایی اقتصادی، ضمن رشد سرمایه‌گذاری خارجی در ترکیه، اقتصاد این کشور را به امنیت و ثبات رساند.

روند توسعه سیاسی در دوران اوزال

روند توسعه سیاسی در دوران اوزال از سه مرحله «انتقالی و نحیف» (دوران زمامداری نظامیان اصلاح‌طلب ۱۹۸۰-۱۹۸۳)، «گذار به دموکراسی» (نخست‌وزیری اوزال، ۱۹۸۳-۱۹۸۹) و «تثبیت نسبی دموکراسی» (ریاست‌جمهوری اوزال، ۱۹۸۹-۱۹۹۳) عبور کرد. گرچه در دوران زمامداری نظامیان، فشارهای جامعه برای برگزاری انتخابات به شکست انجامید، تثبیت فرایند دموکراتیک و تشکیل حکومت انتخابی سبب تغییر نگاه مردم به نظام سیاسی شد. نهادینگی سازوکارهای قانونی و پارلمانتاریستی، جامعه‌پذیری فرهنگ سیاسی مشارکتی و نهادسازی سازوکارهای قانونی موجب احیای اعتماد به نظام سیاسی شد. کاهش مداخله نظامیان در سیاست و بازگرداندن آن‌ها به پادگان‌ها در دوران اوزال، نشانه کارکرد منطقی فرایند دموکراتیک در دوره اوزال است (Burak, 2011: 152). همچنین قدرت‌یابی نیروهای حاشیه‌ای، روستاییان، کارگران و گروه‌های مختلف اجتماعی موجب مشروعیت مردمی و مقبولیت عمومی فزاینده دولت انتخابی او شد.

احزاب سیاسی و جوامع مدنی به‌عنوان حلقه‌های وصل جامعه و دولت، منجر به تقویت آموزه‌های دموکراتیک شدند. در این دوره، جامعه مدنی مشارکت‌جو با نهادها و سازمان‌های سیاسی و مدنی درباره طرح‌ها و برنامه‌های گوناگون مشارکت می‌کردند. شاخه‌های لیبرالی، محافظه‌کارانه، سوسیالیستی و ملی‌گرای حزب مام میهن، نشان از راهبرد انطباقی نیروهای سیاسی در دوره اوزال دارد (Aral, 2001: 73-74). به موازات رشد اعتماد بین نظامیان و سیاسیون، گرایش‌های ایدئولوژیک رنگ باخت و معیار کارآمدی جای آن را گرفت. بنابر این تحول، احزاب مام میهن، راه راست و جمهوری خواه خلق هم با پوست‌اندازی ایدئولوژیک، کارآمدی را مبنای فعالیت خود قرار دادند. اوزال

هم بر هویت سیاسی متنوع و متکثر حزب مام میهن تأکید کرد. به این ترتیب که علاوه بر محافظه‌کاری حزب عدالت و اسلام‌گرایی حزب رستگاری ملی، گرایش‌های ملی‌گرایانه حزب عمل ناسیونالیست و سوسیالیستی هم دارد (Arslan, 2005: 137).

نظام انتخاباتی ترکیه در دوره اوزال هم از نهادهای فعال در ساخت سیاسی و هم‌سو با دموکراسی نمایندگی بود. احزاب و نیروهای سیاسی، جوامع مدنی، پایداری مدیریت سیاسی، حمایت‌های انتخاباتی و دموکراسی حزبی پاره‌ای جدانشدنی از نظام انتخاباتی نمایندگی بود. گرچه ضعف مسئولیت‌پذیری، قانون‌گریزی، نبود نظام نظارتی (Alper & Onis, 2001: 3-13) به‌عنوان چالش‌های این نوع نظام انتخاباتی در عصر اوزال بود، برخلاف دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، با بسترسازی برای فعالیت احزاب و نیروهای سیاسی در هنگامه انتخابات، نقش بسزایی ایفا کردند.

لغو قانون وضعیت اضطراری، فعالیت احزاب سیاسی قومی، حذف دادگاه‌های امنیتی، وضع و تصویب قوانینی درباره جاسوسی اطلاعات، بسترسازی برای فعالیت و تبلیغات فعالان سیاسی گرد، رسمیت‌بخشی به دپارتمان زبان و ادبیات گردی با حذف اصول ۱۴۱، ۱۴۲ و ۱۶۳ از قانون جرائم (Topal, 2000: 122; Yadirgi, 2020)، آزادی فعالیت احزاب و اقوام در رسانه‌ها و تلاش برای وحدت سیاسی و اجتماعی به‌مثابه اصلی‌ترین تحول در حوزه سیاست قومی و مذهبی در عصر اوزال بود. او با تأکید بر آزادی اندیشه، مذهب و فعالیت، تحولی شگرف در سیاست‌های قومی به‌وجود آورد. توجه به آموزه‌های دموکراتیک و رشد درآمدها در این دوره، سبب توانمندی اقلیت‌های قومی در صحنه قدرت ملی و سیاست شد. از منظر دینی هم، اوزال با راهبرد انطباقی، اندماجی از غرب‌گرایی فناورانه، پان‌ترکیسم و اسلام‌گرایی فرهنگی را در پیش گرفت (Yasilada, 1993: 183-185). حضور نیروهای مذهبی و سکولار در زیست سیاسی رقابتی، ضمن تعدیل تدریجی جزم‌اندیشی ایدئولوژیک، مواضع سیاسی آنان را دگرگون ساخت. چنین رفتاری با موازنه‌بخشی بین نیروهای سکولار و مذهبی، فرصت‌های تعامل فرهنگی و اجتماعی بین آن‌ها را افزایش داد.

در تحلیل کلی، گذار به دموکراسی در دوران اوزال، برگرفته از دو عامل داخلی و خارجی بود. از منظر داخلی، سه تحول اساسی در دوران اوزال سبب پایداری فرایند گذار به دموکراسی شده است: اول اینکه دهه‌ها پیش از کودتای سپتامبر ۱۹۸۰، ترکیه با آموزه‌های شبه‌دموکراتیک مانوس بود. گرچه نظامیان چندبار دست به کودتا زدند، اما این رفتارها

کوتاه مدت بود و به پادگان برگشتند؛ دوم اینکه کودتای سپتامبر ۱۹۸۰ با حمایت جامعه و نخبگان سیاسی و اقتصادی همراه شد. از آنجایی که بی ثباتی سیاسی و رکود اقتصادی به مثابه شناسه اصلی دوران حکومت ائتلافی مندرس - دمیرل بود، کودتای نظامیان با ارمغان ثبات سیاسی، تثبیت اقتصادی و سرکوب تدریجی های سیاسی، ضمن بسیج حمایت های اجتماعی و سیاسی، بسترهای لازم برای گذار به دموکراسی در ترکیه را فراهم کرد؛ سوم اینکه مخالفان محدود و مقید در زمان کودتا با تعدیل چالش های دوران گذار، امکانی برای تثبیت سیاسی و اقتصادی به وجود آورد. حال آنکه از منظر خارجی، بانک جهانی، صندوق بین المللی پول، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، شورای اروپا، جامعه اروپا، حمایت جوامع و نهادهای حقوق بشری و همکاری های سیاسی و اقتصادی با آمریکا و اروپا سبب پایداری توسعه سیاسی در ترکیه شد.

۶. نسبت سنجی توسعه و دموکراسی در دوران حکمرانی اوزالیستی و پیشااوزالی

از زمان فروپاشی امپراتوری عثمانی تا دوران اوزال، ترکیه شاهد دو نوع حکومت نظامیان (۱۹۲۴، ۱۹۳۹، ۱۹۶۰، ۱۹۷۰، ۱۹۸۰) و انتخابی (۱۹۸۳، ۱۹۵۰) بود که هر یک از دوره ها، به بخش های مختلفی تقسیم شدنی است که در جدول ۵ آمده است.

جدول ۵: تقسیم بندی دوران حکومت نظامیان بر اساس معیارهای اقتصادی و سیاسی

ردیف	عنوان دوره	سالها	مدت (سال)
۱	دوران رشد اقتصادی و اقتدارگرایی سیاسی	۱۹۲۴-۱۹۳۸	۱۴ سال
۲	دوران رکود اقتصادی و گذار به شبه دموکراسی	۱۹۳۹-۱۹۵۰	۱۱ سال
۳	دوران انتقالی و گذار اقتصادی و عصر دموکراسی شکننده	۱۹۶۰-۱۹۶۱	۲ سال
۴	دوران خیز اقتصادی و گذار به دموکراسی	۱۹۸۰-۱۹۸۳	۳ سال

Source: World Bank

از دیدگاه اقتصاد سیاسی، سه دهه حکمرانی نظامیان به چهار دوره تقسیم پذیر است: در چهارده سال (۱۹۲۴-۱۹۳۸)، با وجود رشد اقتصادی نسبی، ترکیه شاهد اقتدارگرایی سیاسی بود. در دوره یازده ساله (۱۹۳۹-۱۹۵۰) رکود اقتصادی، ترکیه شاهد عصری از شبه دموکراسی بود. دوره کوتاه دوساله (۱۹۶۰-۱۹۶۱) به مثابه دوره انتقالی و گذار اقتصادی و شکنندگی توسعه سیاسی بود. سال های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۳ به عنوان

عصر خیز اقتصادی و تثبیت توسعه سیاسی برآورد می‌شود. در مقابل، دوران حکومت انتخابی بنابر شاخص‌های سیاسی و اقتصادی به چند دوره تقسیم‌پذیر است که تمرکز اصلی ما در این پژوهش سال‌های ۱۹۸۳ تا ۱۹۹۳ است.

جدول ۶: تقسیم‌بندی دوران حکومت انتخابی براساس معیارهای اقتصادی و سیاسی

ردیف	عنوان دوره	سال‌ها	مدت (سال)
۱	دوران انتقالی و گذار اقتصادی و عصر دموکراسی شکننده	۱۹۵۰-۱۹۶۰	۱۰ سال
۲	دوران نزول اقتصادی و دموکراسی نامتوازن	۱۹۶۲-۱۹۸۰	۱۸ سال
۳	دوران لیبرلیسم و عمل‌گرایی اقتصادی و عصر دموکراسی پایدار	۱۹۸۳-۱۹۹۳	۱۰ سال

Source: World Bank

از دیدگاه اقتصاد سیاسی، حدود چهار دهه حکومت انتخابی بر ترکیه به چند دوره تقسیم‌پذیر است: دوران ده‌ساله اول (۱۹۵۰-۱۹۶۰) به‌مثابه دوران گذار اقتصادی، شاهد شکنندگی توسعه سیاسی بود. دوره هجده‌ساله دوم (۱۹۶۲-۱۹۸۰)، بارکود اقتصادی و دموکراسی ناپایدار مشخص می‌شود. دوره ده‌ساله زمامداری اوزال (۱۹۸۳-۱۹۹۳) را می‌توان عصر عمل‌گرایی اقتصادی و ثبات دموکراتیک برآورد کرد. برای تحلیل نسبت شاخص‌های اقتصادی و سیاسی ترکیه در سال‌های ۱۹۲۴-۱۹۹۳، چند شاخص اقتصادی موضوعی را به‌صورت تلفیقی آزمودیم که در نمودار ۱ می‌بینیم.



نمودار ۱: نسبت‌سنجی شاخص‌های اقتصادی در دوران اوزال و پیش از او World Bank:Source

بنابر آمار نمودار تطبیقی ۱، تجربه هفتادساله توسعه در ترکیه (۱۹۲۴-۱۹۹۳) نشان می‌دهد حکومت اقتدارگرایی نظامی با سرکوب مخالفان و انسداد سیاسی و حکومت انتخابی با وجود بی‌ثباتی سیاسی و بحران‌های اقتصادی، بستر اولیه برای خیز اقتصادی نسبی را تا پیش از زمامداری تورگوت اوزال فراهم کرد، اما شکنندگی ناپایداری این روند موجب شد زیان‌های آن بیش از مزیتش برای ترکیه باشد. برای تحلیل اقتصاد سیاسی ترکیه در دوران زمامداری نظامیان، شاخص‌های آن با دوران حکمرانی اوزال را مقایسه کردیم تا شیوه دگرگونی فضای توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی مشخص شود. با وجود کوتاه‌بودن دوران زمامداری اوزال (۱۹۸۳-۱۹۹۳) نسبت به دوره‌های پیشین، روند رشد و توسعه اقتصادی در دوران تورگوت اوزال، نه تنها رو به پیشرفت و باثبات بود، بلکه پایداری توسعه اقتصادی آن نسبت به دوره‌های گذشته بیشتر بود. چنانکه رشد تولید ناخالص ملی ۲،۸۵ درصدی و رشد درآمد سرانه ۵،۰۶ درصدی، نشان از رشد بیشتر و باثبات‌تر در مقایسه با دوران گذشته دارد. شایان توجه اینکه بهره‌مندی از برخی سازوکارها، رشد اقتصادی بالایی را در کوتاه‌مدت به ارمغان آورد، اما پایداری و ماندگاری روند توسعه اقتصادی یک قاعده است. تجربه شصت‌ساله حکمرانی نظامیان و غیرنظامیان ترکیه نشان می‌دهد که شکنندگی رشد اقتصادی در شرایط ضعف یا نبود توسعه سیاسی بسیار مشهود است. در مقابل، تجربه حکومت انتخابی اوزال که شکوفایی و رونق اقتصادی از سال ۱۹۸۳ آغاز و تا سال ۱۹۹۳ ادامه داشت، حاکی از کامیابی توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی در مقایسه با دوران پیشین است. در نتیجه، در بستر توسعه سیاسی و دموکراتیک‌سازی، توسعه اقتصادی پایدار و باثبات به ارمغان می‌آید.

نتیجه

اقتصاد سیاسی ترکیه از زمان فروپاشی امپراتوری عثمانی و تکوین جمهوری نوین در سال ۱۹۲۴ تا پایان دوران زمامداری اوزال در سال ۱۹۹۳، مراحل مختلفی را پشت‌سر گذاشت. به این معنا که روند رشد و توسعه اقتصادی و سیاسی این کشور با نوسانات بسیاری مواجه شد. بنابر این تجارب گوناگون، ترکیه دوران معاصر نقطه تلاقی نظام‌ها و ساختارهای متفاوت به‌ویژه سرمایه‌داری، سوسیالیسم، دموکراسی و اقتدارگرایی بوده است. یافته‌های این پژوهش نشان داد که تجربه توسعه اقتصادی بدون توسعه

سیاسی یا جنبش دموکراسی خواهی بدون توسعه اقتصادی در سال‌های پیشااوزالیستی (۱۹۲۴-۱۹۸۳) با بی‌ثباتی و بحران کارآمدی مواجه بود. چنین یافته‌ای گواهی بر فرضیه مقاله است که ناپایداری و شکنندگی رشد و توسعه اقتصادی ترکیه در دوران حکمرانی نظامیان، ناشی از ضعف یا نبود توسعه سیاسی بوده است. نتیجه تعمیق و توسعه آموزه‌ها و نهادهای دموکراتیک در دوره حکمرانی تورگوت اوزال (۱۹۸۳-۱۹۹۳) رشد و توسعه اقتصادی به نسبت پایداری بود. بنا بر تجربه ترکیه، رشد و توسعه اقتصادی در نظام و نهادهای دموکراتیک و دولت‌های توسعه‌گرا، پایداری بیشتری دارد. حداقل اینکه اقتصاد سیاسی توسعه و دموکراسی در ترکیه در عصر حکومت انتخابی تورگوت اوزال، در مقایسه با حکومت‌های گذشته، از پایایی بیشتری برخوردار بود.

دستاورد ما در این پژوهش برای جوامع و نظام‌های در حال توسعه، از نظر تجربه زیسته ترکیه، مهم و آموزنده است. گرچه تجربه ترکیه قابلیت تعمیم‌پذیری مطلق ندارد، بنابر یافته‌های ما، ضرورت دارد روند توسعه اقتصادی و سیاسی به موازات یکدیگر پیش روند. از این رو، در نظام‌های در حال توسعه، پیشبرد روند رشد و توسعه اقتصادی به بهبود سطح مردم‌سالاری و توسعه‌گرایی در قالب مؤلفه‌هایی چون آزادی رسانه‌ها، اجازه فعالیت به احزاب و گروه‌های منتقد، فراهم کردن شرایط شکل‌گیری جامعه مدنی در قالب سازمان‌دهی مستقل و آزاد گروه‌های اجتماعی و سیاسی، برگزاری انتخابات رقابتی و منصفانه می‌انجامد که به نوبه خود در راستای بهبود فضای سیاسی و شکوفایی و رونق اقتصادی پایدار عمل می‌کند. همچنین فراهم کردن بسترهای مناسب برای سرمایه‌گذاری خارجی و ادغام در اقتصاد جهانی، مهم‌ترین تغییر سیاست‌گذاری در ترکیه برای رسیدن به توسعه پایدار بوده است که می‌تواند الهام‌بخش دیگر کشورهای در حال توسعه باشد. سرانجام مشارکت فعالانه در نهادها و سازمان‌های اقتصادی قدرتمند جهانی و نیز سیاست خارجی تعامل‌گرا و زیست‌غیرتنش‌آلود با محیط سیاسی خارجی، جزو الزامات توسعه‌گرایی موفق و کارآمد محسوب می‌شود.

References

1. Alagoz, Emine A. (2021). “Turkey’s Own Pivot to Asia: A Neoclassical Realist Analysis”, *Asia Europe Journal*, Available from; <https://link.springer.com/article/10.1007/s10308-021-00603-9>.
2. Alessandari, Emiliano (2010). “The New Turkish Foreign Policy and the Future of Turkey- EU Relations”, *Documenti IAI*, 100(3): 1-19.
3. Alper, C. Emre and Ziya Onis (2001). “Financial Globalization, Democratic Deficit and Recurrent Crisis in Emerging Markets: The Turkish Experiences in the Aftermath of Capital Account Liberalization”, *Middle Eastern Studies*, 29: 1-32.
4. Aral, Berdal (2001). “Dispensing with Tradition? Turkish Politics and International Society During Ozal Decade”, *Middle Eastern Studies*, 37(1): 72-88.
5. Arbay, Doruk (2020). *The Modernization of the European Union’s Customs Union with Turkey*. Berlin: German Institute for International and Security Affairs. Available from; https://www.swp-berlin.org/fileadmin/contents/products/arbeitspapiere/CATS_Working_Paper_Nr_5_Doruk_Arbay.pdf.
6. Arslan, Ali (2005). “The Evaluation of Parliamentary Democracy in Turkey and Turkish Political Elites”, *Hoal*, 6: 131-141.
7. Atli, A. (2011). “Business Associations and Turkey’s Foreign Economic Policy: From the Ozal Model to the AKP Period”, *Bogazici, Journal Review of Social, Economic and Administrative Studies*, 25(2): 171-188.
8. Aydin, Mustafa (2005). “Turkish Foreign Policy at the End of Cold War: Roots and Dynamics”, *The Turkish Year Book*, XXXXVI: 1-16.
9. Bilgin, Pinar (2008). “The Securityness of Secularism?: The Case

- of Turkey”, Security Dialogue, 39(6): 593-614.
10. Burak, Begum (2011). “The Role of the Military in Turkish Politics: To Guard whom and from What?”, European Journal of Economic and Political Studies, 4(1): 143-169.
 11. Chambers, R. (2005). Ideas for Development. London: Earthscan Press.
 12. Chhotray, V., and Stoker, G. (2009). Governance Theory and Practice (A Cross-Disciplinary Approach). London: Palgrave.
 13. Hic, Mürkerrem (2009). Turkish Economy and Politics: From 1923, the Foundation of the Republic until 2002. Turkey: Beykent University.
 14. Hine, R. (1996). “Turkey and the European Community: Regional Integration and Economic Convergence”, In S. Togan and V.N. Balasubramanyarn (ed.), The Economy of Turkish since Liberalization, London, Macmillan.
 15. Kalaycioglu, Ersin (2002). “The Motherland Party: The Challenge of Institutionalization in a Charismatic Leader Party”, In M. Heper and B. Rubin (ed.), Political Parties in Turkey, London: Frank Cass Publication.
 16. Karadag, Roy (2010). Neo-Liberal Restructuring in Turkey: From State to Oligarchic Capitalism. Berlin: Max- Planck Institute for the Study of Societies, MPIFG Discussion Paper, www.mpifg.de.
 17. Kirsci, Kemal (2005). “A Friendlier Schengen System As a Tool of Soft Power: The Experience of Turkey”, European Journal of Migration and Law, 7(4): 346-368.
 18. Knudsen, B. (2005). The Role of the Military in Turkish Politics. Available from; www.videt.dk/mili.html.
 19. Laciner, Sedat (2009). “Turgut Ozal Period in Turkish Foreign

- Policy: Ozalism”, The Journal of Turkish Weekly, 2: 153-205.
20. Landlau, Jacob M. (1995). Pan-Turkism: From Irredentism to Cooperation. London: Hurst & Co.
 21. Leftwich, A. (1994). “Governance, the State and the Politics of Development”, Development and Change, 25(2): 363-386.
 22. Metin, Heper (2013). “Islam, Conservatism and Democracy in Turkey: Comparing Turgut Ozal and Recep Tayyip Erdogan”, Read Periodicals. Available from; [Http://www.readperiodicals.com/201304/2969263811.html#ixzz2YYwuxQ1b](http://www.readperiodicals.com/201304/2969263811.html#ixzz2YYwuxQ1b).
 23. Nilgun, Onder (1990). Turkey’s Experience with Corporation. M.A Thesis, Wilfrid Laurier University.
 24. Oniz, Z. (2004). “Turgut Ozal and His Economic Legacy: Turkish Neo-Liberalism in Critical Perspective”, Middle Eastern Studies, 40(4): 113-134.
 25. Ozbudun, E. (2013). Party Politics and Social Cleavages in Turkey. New York: Boulder, Co.
 26. Pamuk, Sevket (2007). “Economic Change in Twentieth- Century Turkey: is th Glass more than Half Full?”, Working Papers Series at the American University, Available from: <http://www.ata.boun.edu.tr/faculty/sevket30> در صد 20 pamuk/publications/2007-camb در صد 20 hist در صد turkey- pamuk. Polf.
 27. Selami, Erdogan and Acar Eray (2012). Legacy of Turgut Ozal and Sustainable Transformation of Turkey with AK Party Governments. 3rd International Symposium on Sustainable Development. 31 May – 1 June. Sarajevo.
 28. Sener, Meltem Yilmaz (2005). The Relationship between Neoliberalism and Authoritarian States: The Case of Turkey. Available from; <http://www.rrojasdatabank.info/neolibstate/meltemyilmazsener.pdf>.

29. State Institute of Statistics (SIS) (1996). Statistical Indicators, 1923-1995. Ankara, Publication No.1883.
30. Steckler, Jordan and Darrin Altman (2011). Strategic Depth or Strategic Drift?: Contending with Turkey's Rapprochement with Syria and the Middle East. America, The Elliott school of international affairs, Institute for Middle East Studies, George Washington University.
31. Tok, Gul Ceylan (2010). "Capital, Identity and the State: An Analysis of State- Business Relations in Turkey", Ritsumeikan Annual Review of International Studies, 9: 167-185.
32. Topal, Aylin (2000). The New Right Ozalism. Turkey: Yuksek Lisans Tezi, Bilkent.
33. Toussaint, Eric (2020). The World Bank's Support of the Dictatorship in Turkey. Available from; <https://www.cadtm.org/The-World-Bank-s-support-of-the>.
34. United Nations Development Program (2014). Governance for Sustainable Development- Integrating Governance in the Post 2015 Development Framework. Washington: United Nations Publication.
35. Vicini, Fabio (2020). "Worship is not Everything: Volunteering and Muslim Life in Modern Turkey", In; Kirstine Sinclair (ed.). Muslim Subjectivities in Global Modernity: Islamic Traditions and the Construction of Modern Muslim Identities, London: Brill. Pp. 97-120.
36. World Bank (1992). Governance and Development. Washington, D.C.: World Bank Publication.
37. Yadirgi, Veli (2020). "Turkey's Kurdish Question in the Era of Neoliberalism", Journal of Balkan and Near Eastern Studies, 22(6): 793-809.
38. Yesilada, Birol (1993). "Turkish Foreign Policy toward the Middle East", In Atila Eralp et al (eds.), The Political and Socioeconomic Transformation of Turkey, London: praeger